قرآن و امام حسین عليه‌السلام

ده گفتار

نام مؤلف: استاد محسن قرائتی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## مقدمه

(بسم اللّه الرّحمن الرّحیم)

(الحمدللّه ربّ العالمین و صلّى اللّه على سیدنا محمّد و آله اجمعین)

سالهاست در فكر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتى مرحمت فرموده است. در سال هشتاد كه از حج برگشتم، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فكر واداشت كه آیا مى توان مسیر سخنرانى هاى محرم را قرآنى كرد، یعنى سیماى امام حسین عليه‌السلام و اهداف آن عزیز را ومسائل كربلا و صحنه هایى كه پیش آمد از جهاد، تصمیم، عشق، ایمان، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه ى حُر تا پیشگامى حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتى كه حضرت از آغاز سفر تا كربلا تلاوت فرمودند و تا وفادارى یاران و امثال آن را كه صدها آیه ى قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح كنیم تا محتواى سخنرانى ها، قرآن، ولى نمونه هاى عینى و مصادیق آن از كربلا باشد.

با خود گفتم كه اگر قرآن به جاى مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانى خود را در دل ها خواهد داشت و نوعى مهجوریت زدایى از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله ى معروف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را كه فرمود: هرگز میان قرآن واهلبیت من فاصله اى نیست، با تمام وجود لمس خواهیم كرد. (انّى تاركٌ فیكم الثّقلین كتاب اللّه و عترتى ما اِن تمسّكتم بهما لن تَضلّوا فاِنّهما لن یفترقا حتّى یردا علىّ الحوض)

گفتم: اگر این فكر بخواهد پخته و بى عیب مطرح شود، زمان زیادى مى خواهد، ولى از سوى دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است. لذا تقریبا در یك شبانه روز آیاتى كه با حركت امام حسین عليه‌السلام ارتباطى داشت در ده گفتار به قلم آوردم كه در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه ى مناسب را به دوستان مبلّغ و سخنران ارائه دهم و البتّه آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند كرد و این مقدمه اى باشد كه كم كم اُنس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیك تر شویم.

امام رضا عليه‌السلام فرمود: اگر از هرچه من گفتم سؤ ال كنید كه از كدام آیه استفاده كرده ام؟ جواب خواهم داد كه این سخن من برخاسته از فلان آیه است.

گفتار اوّل برگرفته از كتاب همگامى امام حسین با قرآن و گفتار سوّم را از موسوعه كلمات امام حسین و باقى گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم.

به امید روزى كه همه ى داستان هاى ما قرآنى، استدلال ها قرآنى، درسهاى عرفان، اخلاق و عقائد قرآنى، مسائل زندگى، اجتماعى، سیاسى، اقتصادى و نظامى ما قرآنى، روابط بین الملل و حتّى روضه هاى ما با محوریت قرآن و كلمات نورانى اهل بیت پیامبر عليهم‌السلام (عِدل قرآن) باشد و از نقل خواب ها، تاریخ ها، لفظبافى ها و داستان هاى سست بكاهیم و به سراغ نور واقعى برویم و دیگر شاهد آن نباشیم كه عاشقان امام حسین عليه‌السلام بهره ى كمى از قرآن ببرند، همان گونه كه گروهى دیگر بهره كمى از اهل بیت عليهم‌السلام مى برند و عملا شاهد جدایى میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شبى با قرآن با جلسات عزادارى و هیآت مذهبى باشیم كه كم كم از تاریخ و حماسه ى بسیار مهم كربلا كاسته شود. باید بدانیم كه روزگارى علامه امینى ها قدس سرّه روى منبر بوده اند و امروز كه قشر تحصیل كرده بیشترى با سؤ الات فراوان داریم باید چگونه باشیم!؟

خدایا! قرآن را نور فكر، عقیده، قلم، بیان و عملِ فرد و جامعه ى ما قرار بده.

## قرآن و امام حسین عليه‌السلام

اگر قرآن سیدالكلام است، (1) امام حسین سید الشهداست. (2)

اگر در صحیفه ى سجادیه درباره ى قرآن مى خوانیم: (و میزان القسط) امام حسین عليه‌السلام مى فرماید: (امرت بالقسط) (3)

اگر قرآن موعظه ى پروردگار است؛ (موعظة من ربكم) (4) ، امام حسین عليه‌السلام در عاشورا فرمود: عجله نكنید تا شما را به حقّ موعظه كنم. (لا تعجلوا حتّى اعظكم بالحقّ) (5)

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت مى كند؛ (یهدى الى الرشد) (6) ، امام حسین عليه‌السلام نیز مى فرماید: من شما را به دو راه رشاد دعوت مى كنم ( ادعوكم الى سبیل الرشاد) (7)

اگر قرآن عظیم است؛ (و القرآن العظیم) (8) امام حسین عليه‌السلام نیز سوابق عظیمى دارد. ( عظیم السوابق) (9)

اگر قرآن حقّ و یقینى است؛ (و انّه لحقّ الیقین) (10) در زیارت امام حسین عليه‌السلام نیز مى خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبارت كردى كه به در جه ى یقین رسیدى. ( حتّى اتاكَ الیقین) (11)

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ (نعم الشفیع القرآن) (12) امام حسین عليه‌السلام نیز مقام شفاعت دارد. ( وارزقنى شفاعة الحسین) (13)

اگر در دعاى چهل و دوم صحیفه سجادیه درباره ى قرآن مى خوانیم كه پرچم نجات است؛ (عَلَم نجاة) در زیارت امام حسین عليه‌السلام نیز مى خوانیم او نیز پرچم هدایت است. (انّه رایة الهدى) (14)

اگر قرآن شفادهنده است؛ (و نُنزّل من القرآن ما هو شفاء) (15) خاك قبر امام حسین عليه‌السلام نیز شفاست. (طین قبر الحسین شفاء) (16)

اگر قرآن منار حكمت است، (17) امام حسین نیز باب حكمت الهى است. (السلام علیك یا باب حكمة رب العالمین) (18)

اگر قرآن امر به معروف و نهى از منكر مى كند؛ (فالقرآن آمرٌ و زاجر) (19) امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به كربلا امر به معروف و نهى از منكر است. ( ارید اءن آمر بالمعروف و اَنهى عن المنكر) (20)

اگر قرآن نور است؛ (نوراً مبینا) (21) ، امام حسین نیز نور است. (كنت نوراً فى الاصلاب الشامخة) (22)

اگر قرآن براى تاریخ و همه ى مردم است؛ (لم یجعل القرآن لزمانٍ دون زمان و لالِلناس دون الناس) (23) ، درباره امام حسین عليه‌السلام نیز مى خوانیم كه آثار كربلا از تاریخ محو نخواهد شد. (لا یدْرس اءثره و لایمحى اسمه) (24)

اگر قرآن كتاب مباركى است؛ (كتاب انزلناه الیك مبارك) (25) ، شهادت امام حسین عليه‌السلام نیز براى اسلام سبب بركت و رشد است ( الّلهم فبارك لى فى قتله ) (26)

اگر در قرآن هیچ انحرافى نیست؛ (غیر ذى عوج) (27) درباره ى امام حسین عليه‌السلام نیز مى خوانیم: لحظه اى از حق به باطل گرایش پیدا نكرد. (لم تَمِلْ من حقّ الى الباطل) (28)

اگر قرآن، كریم است؛ (انّه لقرآن كریم) (29) ، امام حسین نیز داراى اخلاق كریم است. (و كریم الخلائق) (30)

اگر قرآن عزیز است؛ (انّه لكتاب عزیز) (31) ، امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلّت نمى روم (هیهات منّا الذّلة) (32)

اگر قرآن ریسمان محكم است؛ (انّ هذا القرآن... العروة الوثقى) (33) ، امام حسین نیز كشتى نجات و ریسمانِ محكم است. ( ان الحسین سفینة النجاة و العروة الوثقى ) (34)

اگر قرآن بینه و دلیل آشكار است؛ (جائكم بینة من ربّكم) (35) ، امام حسین نیز اینگونه است (اَشهد اَنّكَ على بینة من ربّك) (36)

اگر قرآن را باید آرام و با تاءنّى تلاوت كرد؛ (و رتّل القرآن ترتیلا) (37) زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام هاى آهسته انجام داد. ( و امش بمشى العبید الذلیل) (38)

اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ (فاقروه بالحُزن) (39) زیارت امام حسین عليه‌السلام نیز باید با حزن باشد. ( و زره و انت كئیب شعث) (40)

آرى، حسین عليه‌السلام قرآنِ ناطق و سیمایى از كلام الهى است.

## انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهى در كربلا

بر خلاف دنیاى امروز كه به ثروت، نیرو، اطلاعات، تخصص، تكنولوژى و حمایت دیگران تكیه دارد، اسلام كارائى و نقش همه ى آنها را در كنار ایمان به خدا، اخلاص، نشاط و انگیزه مى داند.

نمونه ها:

نماز بى نشاط، مورد انتقاد قرآن است. (قاموا كسالى) (41)

انفاق بى نشاط، مورد انتقاد قرآن است. (هم كارهون) (42)

انجام كار بدون نشاط یا همراه با بهانه گیرى، به منزله ى انجام ندادن آن است، بنى اسرائیل چون بعد از بهانه گیره هاى زیاد، گاوى را ذبح كردند قرآن مى فرماید: گویا ذبح نكردند. (فذبحوها و ما كادوا یفعلون) (43)

بارها قرآن از كسانى كه هنگام رفتن به جبهه بى نشاط بودند، انتقاد كرده است. (اثّاقلتم الى الارض) (44)

از ایمان و توجّه كسانى كه تنها به هنگام اضطرار روبه خداوند مى كنند، انتقاد كرده و مى فرماید: همین كه در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را مى خوانند ولى همین كه نجات یافتند، فراموش مى كنند. (فاذا ركبوا فى الفلك دعوا اللّه... فلمّا نجّاهم... ) (45)

ایمان در لحظه ى خطر كار فرعونى است كه در آستانه ى غرق شدن گفت: ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او فرمود: (الا ن و قد عصیت قبل) (46)

در كربلا نشاط بود؛ امام حسین عليه‌السلام فرمود: مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است.

فرزند سیزده ساله امام حسن عليه‌السلام (حضرت قاسم) فرمود: مرگ نزد من از عسل شیرین تر است.

یاران امام حسین عليه‌السلام مى گفتند: اگر بارها زنده شویم باز كشته شویم، دست از تو بر نمى داریم.

نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه ى نشاط ایمان به راه، رهبر و هدف است و بى نشاطى، نشانه ى باورنداشتن راه، رهبر و هدف است.

## اما مسئله ى انگیزه

اسلام به انگیزه ى انسان بسیار توجّه دارد، حتّى سیر كردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه ى غیر الهى داشته باشد، بى ارزش ‍ است.

یكى از سوره هاى قرآن سوره ى (عبس) است كه در ده آیه ى اوّل آن به شدّت انتقاد مى كند كه چرا به روى نابینایى عبوس شد، در حالى كه نابینا نه عبوسیت را مى بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را زشت میداند، نه به خاطر فمیدن یا نفهمیدن مردم. اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعى مى بیند، نه قراردادى، سیاسى، اقتصادى و تعصّبى.

انگیزه ى امام حسین عليه‌السلام خودنمایى، قدرت طلبى، انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح در دین جدّش بود. انگیزه ى یارانش رسیدن به مال و مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله كردند و لذا كودك اسیر شده امام در برابر كاخ بنى امیه سخنرانى مى كند و مى فرماید: به عدد دانه هاى شن خدا را شكر مى كنم؛ (الحمدللّه عدد الرمل و الحصى) و زینب كبرى مى فرماید: چیزى جز زیبایى ندیدم؛ (ما رایت الا جمیلا) در حالى كه اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه ها و ضعف ها و ناسپاسى ها در كار باشد.

خلاصه آنكه گرچه اسلام به آمادگى همه جانبه در برابر دشمن توجه دارد؛ ( واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة) (47)

به آموزش هاى تخصّصى عنایت دارد، گرچه نزد بیگانگان باشد؛ ( اُطلب العلم و لو بالصین)

به حمایت افراد توجّه دارد؛ (تعاونوا على البّر و التّقوى) (48)

به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه ى اینها به منزله ى عینك وسیله ى دیدن هستند، لكن كار دیدن از چشم است و توفیق تنها از اوست؛ (و ما توفیقى الاّ باللّه) (49) و نصرت تنها از او مى باشد؛ (و ما النصر الاّ من عند اللّه) (50)

## امّا آگاهى

امروز خلبانان متخصّص منطقه اى را بمباران مى كنند، بدون آنكه بدانند چرا و براى چه؟

در كربلا همه یاران امام حسین عليه‌السلام آگاه بودند. از آغاز سفر تا كربلا تمام جملات امام نشانه ى این بود كه این سفر كامیابى مادّى و برگشتى ندارد، یك انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام حتّى اشك و سوزى ارزش دارد كه بر اساس آگاهى باشد؛ ( تفیض ‍ اعینهم من الدمع مما عرفوا) (51)

باور و یقین كه آمد، انسان در كار خود تردید ندارد. زینب كبرى در سخنرانى به یزید مى گوید: من تو را پست و كوچك مى دانم؛ (انّى لاستصغركَ)

آرى اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا كرد، پخته مى شود و هیچ پخته اى خام نمى شود، ولى اگر بر اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممكن است بعد از مدّتى گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغى سرد مى شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم: یكى دخول مردم در فضاى ایمان و دیگرى دخول ایمان در فضاى دل. داخل شدن مردم به ایمان آسان است؛ (یدخلون فى دین اللّه افواجا) (52) امّا داخل شدن ایمان در دل، كار سختى است؛ (و لمّا یدخل الایمان فى قلوبكم) (53)

اكنون كه این سطرها را مى نویسم، شبى است كه حضرت على عليه‌السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد، همانها كه (یدخلون فى دین اللّه افواجا) بودند، صحنه را دیدند و تبریك هم گفتند، اما پس از چندى على عليه‌السلام را رها كردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم.

## حركت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتى كه امام حسین عليه‌السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند:

آیه اوّل: همین كه نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت كه از امام حسین عليه‌السلام براى یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: (ویلك یا مروان فانّك رجس) واى برتو، تو پلید هستى و ما خانواده اى هستیم كه خداوند در شاءن ما فرموده است: (انّما یرید اللّه لیذهب عنكم الرّجس اهل البیت و یطهّركم تطهیرا) (54) همانا خداوند مى خواهد كه از شما اهل بیت هر پلیدى (احتمالى، شك و شبهه اى) را بزداید و شما را چنانكه باید و شاید پاكیزه بدارد.

آیه دوّم: امام حسین عليه‌السلام در پایان وصیت نامه اى كه قبل از حركت به كربلا نوشتند، به این آیه استناد كردند: (و ما توفیقى الا باللّه علیه توكّلت و الیه اُنیب) (55) توفیق من به جز به (اراده) خداوند نیست كه بر او توكّل كرده ام و به او روى آورده ام.

آیه سوّم: همین كه براى فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوى مكه خارج شدند (28 رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند: (فخرج منها خائفا یترقّب قال ربّ نجّنى من القوم الظالمین) (56) آنگاه كه (موسى) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمكار نجات بده.

آیه چهارم: شیخ مفید قدس سرّه مى گوید: همین كه امام حسین عليه‌السلام به سوى مدینه رهسپار شد، گروه هایى از جن و فرشته براى یارى آن حضرت حاضر شدند، امّا امام این آیات را تلاوت فرمودند: (اینما تكونوا یدرككم الموت و لو كنتم فى بروج مشیدة) (57) هرجا كه باشید و لو در برجهاى استوار سر به فك كشیده، مرگ شما را فرا مى گیرد. همچنین آیه ى: (كبَرز الّذین كتب علیهم القتل الى مضاجعهم) (58) كسانى كه كشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پاى خویش) به قتلگاه خود رهسپار مى شدند.

آیه پنجم: همین كه امام حسین عليه‌السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حركت به كربلا) وارد مكه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: (و لمّا توجّه تلقاء مَدین قال عسى ربّى اَن یهدنى سواء السبیل) (59) و چون رو به سوى مدین نهاد، گفت: باشد كه پروردگارم مرا به راه راست راهنمایى كند.

آیه ششم: در مكه همین كه با ابن عباس گفتگو مى كردند درباره ى بنى امیه این آیات را تلاوت فرمودند: (انّهم كفروا باللّه و برسوله و لایاءتون الصلاة الاّ و هم كُسالى) (60) آنان به خداوند و پیامبر او كفر ورزیده و جز با حالت كسالت به نماز نپرداخته اند.... و همچنین آیه ى: (یرائون الناس و لایذكرون الله الا قلیلا) با مردم ریاكارى كنند و خدا را جز اندكى یاد نمى كنند. و آیه ى (مذبذبین بین ذلك لا الى هؤ لاء و لا الى هؤ لاء و من یضلل اللّه فلن تَجِدَ له سبیلا) (61) در این میان (بین كفر و ایمان) سرگشته اند، نه جزو آنان (مؤ منان) و نه جزو اینان (نامؤ منان) و هر كس كه خداوند در گمراهى واگذاردش، هرگز براى او بیرون شدنى نخواهى یافت. و فرمودند: (كلّ نفس ذائقة الموت و انّما توفّون اُجوركم) (62) هر جاندارى چشنده (طعم) مرگ است و بى شك در روز قیامت پاداشهایتان را به تمامى خواهند داد.

آیه هفتم: در آستانه عید قربان كه امام حسین عليه‌السلام از مكه به سوى كربلا حركت كردند، نماینده یزید در مكه راه را بر حضرت بستند، درگیرى با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفتند: مى ترسم شما میان مردم شكاف بیفكنى!! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (لى عملى و لكم عملكم انتم بریئون مما اعمل و انا برى ء مما تعملون) (63) عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من مى كنم برى و بركنارید و من از آنچه شما مى كنید برى و بركنارم.

آیه هشتم: همین كه در مسیر كربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند فرمودند: ( انّا للّه و انّا الیه راجعون) (64) كسانى كه چون مصیبتى به آنان رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا باز مى گردیم.

آیه نهم: در نزدیكى كربلا همین كه حُر به امام گفت: چرا آمده اى؟ فرمود: نامه هاى دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولى حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمود: (فمَن نَكَث فانّما ینكُث على نفسه) (65) پس هركس كه پیمان شكند، همانا به زیان خویش پیمان شكسته است.

آیه دهم: در مسیر كربلا همین كه خبر شهادت نامه رسان خود ( قیس بن مسهّر صیداوى ) را شنید گریه كرد و این آیه را تلاوت فرمودند: (و منهم مَن قَضى نَحبَه و منهم مَن ینتَظر و ما بَدّلوا تَبدیلا) (66) از ایشان كسى هست كه بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و كسى هست كه (شهادت را) انتظار مى كشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلى در كار نیاورده اند.

آیه یازدهم: همین كه فرماندار كوفه (ابن زیاد) نامه رسمى براى حُر فرستاد كه راه را بر حسین عليه‌السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمودند: (و جعلناهم ائمّة یدعون الى النار... ) (67) و آنان را پیشوایانى خواندیم كه به سوى آتش دوزخ دعوت مى كنند و روز قیامت یارى نمى یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین عليه‌السلام در كربلا درباره لشكر یزید براى دخترش سكینه این آیه را تلاوت فرمود: (اِستَحوَذ علیهم الشیطان فاَنساهم ذكر اللّه) (68) شیطان بر آنان دست یافت، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم: در روز عاشورا براى لشكر یزید این آیه را تلاوت فرمود: ( فاجمعوا اَمركم و شُركائكم ثمّ لایكن امركم غُمّة ثمّ اقضوا الىّ و لاتنظرون) (69) شما با شریكانى كه قائلید، كارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم كنید سپس در كارتان پرده پوشى نكنید، آنگاه كار مرا یكسره كنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه (انّما ولىّ اللّه الذى نزل الكتاب و هو یتولّى الصالحین) (70) سرور من خداوند است كه (این) كتاب آسمانى را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه ى: (و انّى عذت بربّى و ربّكم ان ترجمون) (71) و من از شرّ اینكه سنگسارم كنید، به خود و پروردگار شما پناه مى برم. و همچنین آیه ى: (اعوذ بربّى و ربّكم من كلّ متكبّر لایؤ من بیوم الحساب) (72) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متكبّرى كه به روز حساب ایمان ندارد، پناه مى برم.

## اهداف امام حسین عليه‌السلام و قرآن

در اسلام به همان مقدار كه از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح سفارش و تأ كید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقواى درونى اكتفا نمى كند، بلكه اصلاح را لازمه ى ایمان و تقوى مى شمارد. (آمن و اصلح) (73) و( فمن اتّقى و اصلح) (74)

خداوند خود اوّل مصلح است؛ (و اصلح بالهم) (75) و لذا از مردم نیز خواسته تا اوّل عیب هاى خود را اصلاح كنند؛ ( تابوا و اصلحوا... ) (76) و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. (فاتّقوا اللّه و اصلحوا ذات بینكم) (77) اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمى رود، ( و اصلح و لا تتّبع سبیل المفسدین) (78) البتّه اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد ( فاصلحوا بینهما بالعدل و القسط) (79)

كسى كه راههاى صلاح و اصلاح را به روى خود ببندد، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد؛ (انّه لیس من اهلك انّه عمل غیر صالح) (80) (اى نوح!) او از خاندان تو نیست، براستى كه عمل او غیر صالح است. اولیاى الهى از خدا درخواست مى كردند كه به صالحان ملحق شوند. ( اَلحِقنى بالصالحین) (81)

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان كرده است؛ (الذین آمنوا و عملواالصالحات) اثر بخشى عمل صالح محدود به زمان و مكان نیست و حتّى نسل هاى بعدى از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره مى برند. (و كان ابوهما صالحا) (82)

قرآن هدف از كامیابى از نعمت ها را انجام عمل صالح مى داند، ( یا ایها الرّسول كلوا من الطیبات و اعملوا صالحا) (83) یعنى بهره گیرى و كامیابى شما از نعمت ها باید براى انجام كار نیك و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حكومت آینده ى زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد كرد. ( اِنّ الارض یرثُها عبادى الصالحون) (84)

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بكار گیرد (ان ارید الا الاصلاح ما استطعت) (85) چیزى جز اصلاح تا سر حد توانم نمى خواهم.

البتّه خداوند متعال اصلاح طلبان واقعى را از كسانى كه شعار اصلاح مى دهند، جدا مى كند و چهره ى مدّعیان دروغین را افشا مى كند؛ (قالوا انّما نحن مصلحون اءلا اِنّهم هم المفسدون و لكن لایشعرون) (86) آنها مى گویند: فقط ما اصلاح طلبیم، آگاه باشید آنها خود فساد كنندگانند، ولى نمى فهمند.

آرى، خداوند مصلحین واقعى را مى شناسد. (و اللّه یعلم المفسد من المصلح) (87)

خداوند به مصلحان واقعى را وعده ى پاداش داده است. (انّا لانضیع اجر المصلحین) (88)

نكته قابل توجه آنكه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه ى بیشترى را طلب مى كند. (آرى هر چه هوا گرم تر شود، نیاز به آب زیادتر مى شود) و هر چه مفسدان خطرناكتر شوند، مصلحان بزرگترى مى طلبد. در برابر نمرود جز ابراهیم و در برابر فرعون جز موسى و در برابر یزید جز حسین عليه‌السلام چه كسانى مى توانند مقابله كنند؟!

بدیهى است برنامه ى اصلاحات همیشه با نامه و گفت وگو و تذكّر پیش ‍ نمى رود، بلكه شرایطى پیش مى آید كه باید به استقبال خطر رفت. امام حسین عليه‌السلام اوّلین مصلِح اسلامى است كه به استقبال سخت ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید.

## امر به معروف و امام حسین عليه‌السلام

امر به معروف و نهى از منكر نشانه ى وجدان بیدار، سوز و تعهّد، عشق به مكتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهى از منكر سبب دلگرمى نیكوكاران، كنترل خلافكاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه ى بى تفاوت و ساكت، جامعه ى مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمى كه در برابر گناه ساكت بودند فرمود (اءلیس منكم رجل رشید) (89) آیا یك انسان رشد یافته در میان شما نیست؟

قرآن شرط بهترین امّت بودن را انجام امر به معروف و نهى از منكر مى داند؛ ( كنتم خیر اُمّة اُخرجت للناس... ) (90)

آنگاه كه قهر خداوند بر خلافكاران نازل شود، خداوند ناهیان از منكر را نجات مى دهد. (وانجینا الذین ینهون عن السوء) (91)

یكى از بركات نماز آن است كه انسان را از منكرات باز مى دارد. ( اِنّ الصلوة تَنهى عن الفحشاء و المنكر) (92)

آمرِ به معروف در پاداش انجام معروف شریك است. (93)

ترك امر به معروف سبب سلطه ى اشرار مى شود.

امر به معروف و نهى از منكر وظیفه ى تمام انبیا در طول تاریخ است. ( لقد بعثنا فى كل اُمّة رسولاً ان اعبدوا اللّه و اجتَنِبوا الطاغوت ) (94)

امام حسین عليه‌السلام درباره ى علّت قیام خود فرمودند: مگر نمى بینید كه به حقّ عمل نمى شود و از باطل جلوگیرى نمى شود. (95) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهى از منكر كنم. ( انّى اُرید اءن آمر بالمعروف... )

آرى، امر به معروف و نهى از منكر مراحلى دارد كه در بعضى مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانكه خون هاى مقدّسى در راه آن ریخته شده است. ( و یقتلون الذین یأ مرون بالقسط) (96)

توجیهات نابجا

بعضى براى سكوت خود توجیهاتى دارند و كلماتى را مى گویند از قبیل:

كار از كار گذشته است.

با یك گل بهار نمى شود.

ما و او را در یك قبر نمى گذارند.

عیسى به دین خود، موسى به دین خود.

دیگران هستند، به ما چه ربطى دارد.

در زندگى شخصى افراد دخالت ممنوع است.

نانم قطع شده و مردم از من رنجیده مى شوند.

خجالت مى كشم و با او رودرواسى دارم.

ولى قیام امام حسین عليه‌السلام ثابت كرد كه با یك حركتِ خالصانه، مى توان تاریخ را متحوّل كرد و با یك گل بهار مى شود.

ما باید با طاغوت ها مبارزه كنیم، زیر پا و سُم اسب برویم ولى زیر بار زور نرویم. سر به نیزه دهیم ولى در برابر ظلم سر خم نكنیم و نباید تصوّر كنیم كه آثار امر به معروف و نهى از منكر فورى است، زیرا گاهى آثار یك كلام یا قیام و حركت، بعد از سال ها جلوه مى كند.

## جلوه هاى قرآن در كربلا

قرآن بارها مى فرماید: به منطق و حقّ فكر كنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتى از قبیل: (اكثرهم لا یعملون) (97) ، (اكثرهم فاسقون) (98) ، (اكثرهم كاذبون) (99) را به كار برده است.

قرآن مى فرماید: هر گامى و كلامى باید بر اساس بصیرت باشد ( ادعوا الى اللّه على بصیرة اَنا و مَن اتّبعى) (100) در امام حسین عليه‌السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب عليهم‌السلام روز عاشورا ده سخنرانى كوتاه براى موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن، از ایثارگران تجلیل مى كند؛ (و یؤ ثرون على انفسهم) (101) ، در كربلا جلوه هاى بسیارى از ایثار به چشم مى خورد كه نمونه ى بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس عليه‌السلام است.

قرآن به عفو كردن و پذیرش عذر مردم سفارش مى كند كه نمونه ى بارز آن در كربلا عفو و بخشش حرّبن یزید ریاحى است.

قرآن مى فرماید: (و العاقبة للمتّقین) (102) و (و العاقبة للتقوى) (103) در كربلا نام نیكى از دهها هزار جنایتكار نیست، امّا نام 72 تن سرباز امام حسین عليه‌السلام همچنان زنده است.

قرآن مى فرماید: اى پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛ (و رفعنا لك ذكرك) (104) ، در كربلا نام حسین عليه‌السلام براى همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن مى فرماید: (اُمرت لان اكون اوّل المسلمین) (105) یعنى رهبر باید پیشگام باشد و در كربلا امام حسین عليه‌السلام فرزندش على اكبر عليه‌السلام را قبل از جوانان بنى هاشمى به میدان نبرد فرستاد.

قرآن مى فرماید: (فاستقم كما اُمرتَ و مَن تابَ مَعَك) (106) اى پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در كربلا بهترین جلوه هاى استقامت را در امام حسین و یارانش عليهم‌السلام مى بینیم.

قرآن به جاى نام بردن از افراد، ملاك ها و معیارها را بیان مى كند. مثلاً مى فرماید: مولاى شما كسى است كه در ركوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و در یك لحظه بین نماز و زكات را جمع كرد، و این مردمند كه باید جستجو كرده مصداق آیه را پیدا كنند، در كربلا امام حسین عليه‌السلام نفرمود: من با یزید بیعت نمى كنم بلكه، بلكه فرمود: (مثلى لایبایع مثله) یعنى خطِ ستیز حقّ و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود.

قرآن مى فرماید: بدى هاى مردم را با خوبى جواب دهید؛ (ویدرؤ ن بالحسنة السیئة) (107) ، در كربلا حُرّ راه را بر امام مى بندد، ولى امام حسین عليه‌السلام به تشنگان لشكر حُر و حتّى به اسب هاى آنها آب مى دهد.

قرآن پیروى از خدا و اولیاى الهى و وفادارى را سفارش مى كند، برخى یاران امام حسین عليه‌السلام كه جان خود را براى نماز ظهر عاشورا سپر كرده و تیرها را به جان خریدند هنگامى كه امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالاى سرشان آمد آنها پرسیدند: آیا وفا كردیم؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفادارى خود شك داشتند!

قرآن در بسیارى از آیات سفارش به توحید مى كند، جمله اى كه امام حسین عليه‌السلام فرمود: (لا معبود سواك) بهترین جلوه ى این آیات است.

قرآن به نهى از منكر و غیرت دینى و دفاع از حریم سفارش مى كند، در كربلا آخرین جمله امام حسین عليه‌السلام در گودى قتلگاه به لشكر یزید این بود كه به خیمه هاى من حمله نكنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش مى كند، امام حسین عليه‌السلام نیز كه روزى بر دوش پیامبراسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله و روزى زیر سُم اسبان، در هر حال راضى و تسلیم خداوند است.

## عزّت و ذلّت در كربلا

در برنامه هاى اسلام به مسئله ى عزّت توجه خاصى شده است. پرستش ‍ خداوند عزیز، عزّت آفرین است، اما بندگى در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلّت است. (كفى بى عزّا اَن اكون لك عبدا)

گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلّت كشاندن بشر است.

براى غیر خدا كار كردن (هر چیز و هركس كه باشد) باختن و خسارت است؛ ( خابَ الوافِدن على غیرك و خَسِر المتعرّضون الاّ لك)

اگر دراسلام غیبت كردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگرى، طعنه و نیش زدن، منّت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است كه در این كارها عزّت دیگران شكسته مى شود.

اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه مى آورد، چون درآن عزیز كردن نااهلان است.

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف هاى خود را حتّى براى نزدیك ترین دوستانش نقل كند، به خاطر حفظ عزّت است.

اگر به تشیع جنازه، رسیدگى به فقرا، عیادت بیماران، وام دادن، دید و بازدید، كتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزّت انسان هاست.

اگر به صبر و قناعت وترك سؤ ال از مردم و چاپلوسى سفارش شده است، به خاطر عزّت انسان هاست.

به چند نكته توجه كنید:

1- عزّت به معناى نفوذناپذیرى است، نه داشتن امكانات. ممكن است كسى هیچ گونه امكانات مادى نداشته باشد، ولى هیچ تهدید و تطمیعى در او اثرى نكند، این فرد عزیز است و ممكن است كسى همه گونه امكانات داشته باشد، ولى باز هم افراد و یا اشیایى در او اثر بگذارند كه این گونه افراد ذلیلند.

2- سرچشمه ى همه ى عزّت ها خداست. در قرآن مكرّر مى خوانیم: ( اِنّ العزّة للّه جمیعا) قرآن عزّت خواهى از غیر خدا را نكوهش مى كند. (اءیبتغون عندهم العزّة) (108)

3- فروتنى در برابر حق عزّت است؛ (العزّ ان تذلّ للحقّ) (109) شیطان عزّت خود را از نژادِ آتشى خود مى طلبید، در حالى كه عزّت او در سایه طاعت خدا بود.

عزّت هاى دنیوى در حقیقت ذلّت است. امیرالمؤ منین عليه‌السلام مى فرماید: دنیا به گونه اى است كه عزّت آن ذلّت است، داشتن مركب زیبا كه به ظاهر عزّت است، در واقع نوعى وابستگى و اسیر شدن نسبت به آن است. باغ و بستان به ظاهر براى كشاورز عزّت است، امّا تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمى كند.

عزّتى ارزش دارد كه سبب تكبّر و فخرفروشى نگردد و به هر مقدار كه بیشتر شد، انسان در درون خودش را كوچك تر احساس كندو فروتنى كند؛ (الهى اعزّنى و لاتبتلینى بالكبر و لا تحدث لى عزّا ظاهرا الا اَحدثتَ لى ذلّة باطنة عند نفسى بقدرها) (110) قرآن سلطه ى كفار را بر مؤ منین ممنوع مى داند؛ (لن یجعل اللّه للكافرین على المؤ منین سبیلا) (111)

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم كردن حرام مى داند. (لاتَظلِمون و لا تُظلِمون) (112)

قرآن زندگى با ذلّت را مرگ و مرگ با عزّت را زندگى مى داند.

قرآن آنچه را ملاك دانسته در راه خدا بودن است، نه كشتن و نه كشته شدن؛ ( اِنّ اللّه اشترى من المؤ منین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّة... فیقتلون و یقتلون) (113)

قرآن به انسان عزّت داده و فرموده:

هستى براى توست؛ (خلق لكم) (114)

روح خدا در توست؛ (نفخت فیه من روحى) (115)

تو مسجود فرشتگان هستى؛ (فسجدوا الا ابلیس) (116)

تو جانشین خدا هستى؛ (انّى جاعل فى الارض خلیفة) (117)

سرپرست شما خداست؛ (اللّه ولىّ الذین آمنوا) (118)

انبیا پدران شما هستند؛ (ملّة ابیكم ابراهیم) (119)

آفرینش تو هدفدار است؛ (و ماخلقت الجن والانس الا لیعبدون) (120)

در كربلا جلوه ى عزّت الهى را مى بینیم، نوجوان 13 ساله اى به نام حضرت قاسم مى گوید: اگر مسئولین جامعه ى اسلامى یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ از عسل شیرین تر است.

امام حسین عليه‌السلام مى فرماید: بنى امیه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیر ساخته است، (هیهات من الذلّة)، در كربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزّتش لطمه اى وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب وامام سجاد علیهما السلام وارد شد، اما جلوه هاى عزّت آنها در خطبه ها، تار وپود نظام بنى امیه را از هم گسست.

## نماز و امام حسین عليه‌السلام

اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره ى خود (بقره) مى فرماید: ( الّذین یؤ منون بالغیب و یقیمون الصلوة) (121) و همچنین در كوچك ترین سوره ى خود (كوثر) از نماز سخن به میان مى آورد، امام حسین عليه‌السلام آن را اقامه مى نماید. (اَشهد انّك قد اقمت الصلوة) (122)

اگر قرآن مى فرماید: (و اركعوا مع الراكعین) (123) ، امام حسین عليه‌السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار مى كند.

اگر قرآن نحوه ى اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آموزش مى دهد؛ (و اذا كنتَ فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفةٌ منهم معك... ) (124) ، امام حسین عليه‌السلام در میدان جنگ نماز را اقامه مى فرماید.

اگر قرآن نماز را به عنوان یك منبع انرژى زاى غیبى معرّفى و مؤ منان را امر به استعانت از آن مى فرماید: (استعینوا بالصبر و الصلوة) (125) ، امام حسین عليه‌السلام نیز در بحبوحه ى جنگ و مشكلات آن، از نماز استعانت مى جوید.

اگر قرآن اقامه ى نماز را در اوّل وقت سفارش مى فرماید؛ ( اقم الصلوة لدلوك الشمس) (126) ، امام حسین عليه‌السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

اگر حضرت عیساى مسیح عليه‌السلام تا زمانى كه نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده اند؛ ( و اوصانى بالصلوة و الزكوة ما دمت حیا) (127) ، امام حسین عليه‌السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است.

اگر قرآن از كسانى كه تجارت آنها را از نماز غافل نمى سازد، ستایش ‍ مى كند؛ ( رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذكر اللّه و اقام الصلوة) (128) ، راجع به امام حسین عليه‌السلام چه باید گفت كه حتّى حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.

امام حسین عليه‌السلام نه تنها خود نماز خواند كه نمازهاى نماز گزاران را نماز كرد. در حدیث مى خوانیم: سه چیز موجب قبولى نماز است: حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

امام حسین عليه‌السلام به خواهرش زینب علیهاالسلام مى فرماید: در نمازت به من دعا كن.

نماز باید در جامعه و علنى اقامه شود؛ (اقیموا الصلوة) و امام حسین عليه‌السلام با انكه مى توانست در خیمه نماز بخواند و با اینكه نمازش شكسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت.

هنگام اقامه ى نماز در ظهر عاشورا، 30 تیر به سوى حضرت رها شد، یعنى در برابر هر كلمه از حمد و ركوع و سجده تقریبا یك تیر به امام پرتاپ شد.

به راستى نماز چیست كه در عصر تاسوعا هنگامى كه به سید الشهدا عليه‌السلام پیشنهاد حمله مى شود، حضرت طى چند نوبت گفتگو جنگ را یك روز به تاءخیر مى اندازند و مى فرمایند: (انّى اُحبّ الصلوة) و نفرمود: مى خواهم نماز بخوانم، بلكه فرمود: من نماز را دوست دارم. بسیارى از ما نماز مى خوانیم، ولى چقدر دوست داریم؟

زراره از امام صادق عليه‌السلام در باره كعبه پرسید: دهها سال است كه هرگاه درباره ى حج و كعبه از شما سوال مى كنم، پاسخ جدیدى مى دهید، علم شما به كجا متّصل است؟ امام فرمودند: آیا مى خواهى كعبه اى كه هزاران سال قبل از ادم بوده با چند كلمه اسرارش تمام شود.

این در حالى است كه كعبه و تمامى اسرار و رموز آن كه امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله ى نماز است و قبله یكى از شرایط نماز!!

امام حسین عليه‌السلام حاضر مى شود تا بدن مباركشان سوراخ سوراخ شود، ولى ارزش نماز شكسته نشود. سر مقدّس سید الشهدا بر روى نى قرآن مى خواند، یعنى سر از بدن جدا مى شود ولى سر و دل از قرآن جدا نمى شود.

عزادارن حسینى! ظهر عاشورا در هر كجا هستید، به یاد امام حسین عليه‌السلام و آخرین نماز كربلاى او، همراه با حضرت مهدى (عجل اللّه تعالى فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشكوه و با اخلاص بپا دارید.

## قرآن و یاد شهدا

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است؛ ( یخشون النّاس ‍ كخشیة اللّه) (129) و (لا طاقة لنا الیوم) (130) و از افراد شجاع ستایش شده است. مثلاً بعضى براى تضعیف روحیه ى مسلمین مى گفتند: دشمنان شما زیادند ولى مؤ منین به جاى ترس ایمانشان زیاد مى شود؛ ( انّ النّاس قد جمعوا لكم فاخشوهم) (131)

قرآن از كسانى كه عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امكانات اشك مى ریزند ستایش مى كند (اعینهم تفیض من الدَّمع حَزناً الا یجدوا ما ینفقون) (132)

قرآن از كسانى كه براى خون دادن تسلیم فرمان هستند (گرچه خودشان ریخته نشود) ستایش مى كند. (فلمّا اسلما وتلّه للجبین و نادیناه اءن یا ابراهیم قد صَدّقتَ الرؤ یا) (133)

قرآن كسى را كه در جبهه از خود شهامت نشان مى دهد لایق مقام مى داند. ( فقتل داود جالوت فاتیناه الملك و الحكمة) (134)

قرآن یكى از ارزشهاى حضرت ابراهیم را جراءت او بر شكستن بت ها مى داند. ( تاللّه لاَكیدنّ اصنامكم) (135)

قرآن مى فرماید: چه بسا پیامبرانى كه با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختى ها سستى نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و اینگونه كار و روحیه ى آنان را مى ستاید

( و كاءین من نبىّ قاتل معه رِبّیونَ كثیرٌ فما وَهَنوا لِما اصابهم فى سبیل اللّه و ما ضَعُفوا و مااستكانوا و اللّه یحبّ الصابرین) (136)

شاید یكى از اسرار مهم مراسم حج كه بر تمام حجاج بیت اللّه واجب شده است تا شبهایى را در بیرون مكه (بیابان منى) بمانند آن است كه آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است.

آرى وجوب توقّف در قتلگاه اولیاى خدا، یك عزادارى عملى و بیادماندن یاد شهداست.

در برابر این گروه، قرآن از گروه هایى به شدّت انتقاد كرده است از جمله:

1 - كسانى كه تنها به زندگى دنیا دل بسته اند. (اءرضیتم بالحیوة الدنیا)

2 - كسانى كه رفاه زندگى را محبوب تر از جبهه و جهاد مى دانند. (قل ان كان ابائكم و ابنائكم و اخوانكم و ازواجكم و عشیرتكم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون كسادها اءحبّ الیكم من اللّه و رسوله و جهاد فى سبیله فتَربّصوا... ) (137)

3 - كسانى كه از دشمن مى ترسند. (قالوا لاطاقة لنا الیوم بجالوت و جُنوده) (138)

4 - كسانى كه مسئله نا امنى خانه را مطرح مى كنند و براى فرار از جببهه و جنگ، از پیغمبر مرخّصى مى خواهند. (یقولون اِنّ بُیوتنا عورة و ما هى بعورة) (139)

5 - كسانى كه از پیامبر براى شركت در جبهه عذرخواهى مى كنند و بهانه مى گیرند كه شركت ما در جنگ تبوك سبب گناه مى شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم كرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالى كه بزرگ ترین فتنه و گناه كه در آن غرق شده اند، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است (و منهم مَن یقول ائذن لى و لا تَفتِنّى اَلا فى الفتنة سقطوا) (140)

كسانى كه گرمى هوا را براى ترك جنگ بهانه قرار دادند. (قالوا لا تَنفروا فى الحَّر قل نارُ جهنّم اشدُّ حرّا) (141)

كسانى كه به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند. (فرح المخلّفون بمَقعَدهم خلاف رسول اللّه) (142)

خداوند به پیامبرش دستور مى دهد بر مرده ى مرفّهانِ بى درد و منافقانِ ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتّى بر سر قبر فراریان نباید حاضر شد، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد.

حضرت فاطمه علیهاالسلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند كیلومتر راه را از منزل تا مزار شهداى اُحد طى مى كرد و حتّى مقدارى خاك قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه هاى تسبیح ساخت و در دست مى چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

خداوند آنچه در زمین و آسمان است آفرید؛ (اللّه الذى خلق السموات و الارض) (143) و آن را مسخّر بشر قرار داد؛ (سَخّر لكم ما فى السموات و ما فى الارض) (144) و بشر را براى عبادت و بندگى آفرید؛ (وما خلقت الجنّ و الانس الاّ لِیعبدون) (145) و قلّه ى عبادت نماز است و قلّه ى نماز سجده است كه در سجده بهتر است بر خاك كربلا و تربت شهید سجده كنیم تا شهدا فراموش ‍ نشوند.

در آداب سفر حج مى خوانیم: كسى كه مكه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نكند جفاكار است و كسى كه به مدینه رود و پیامبر را زیارت كند و شهداى اُحد را در كنار مدینه زیارت نكند، جفا كرده است، بنابراین چنین نتیجه مى گیریم كه الوهیت مكه به نبوّت مدینه و نبوّت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است. یعنى مكه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد. آیا در این سرّى نیست كه شهداى اُحد 72 نفر بودند و شهداى كربلا 72 نفر و شهداى حزب جمهورى هم 72 نفر بودند؟!

## زیارت عاشورا در سایه قرآن

یكى از اصولى كه قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبى ها و تنفر از بدان و بدى هاست.

قرآن مى فرماید: از ابراهیم بیاموز كه چگونه از عموى منحرف خود اظهار بیزارى كرد؛ (فلمّا تبین له انّه عدوّ للّه تبرّء منه انّ ابراهیم لاوّاه حلیم) (146) آن گاه كه براى ابراهیم آشكار شد كه او دشمن خداست از او بیزارى جست، با آنكه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مأمور است كه به مشركان بگوید: ( انّنى برىٌ ممّا تشركون) (147) من از آنچه شما شریك خدا قرار مى دهید، بیزارم.

سوره ى برائت نشان گر آن است كه تنها علاقه به خوبى ها كافى نیست، بلكه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشك و عمل، از بدیها بیزارى جست و نسبت به آنها ابراز تنفر كرد.

هر سال میلیون ها مسلمان در سرزمین منى در كنار خانه ى خدا به پیروى از ابراهیم عليه‌السلام در سه روز پشت سر هم به سوى نماد شیطان، 49 سنگ پرتاب كرده و از شیطان و شیطان نماها برائت مى جویند.

جالب آنكه بعد از پرتاب سنگ ها به سوى شیطان، حاجیان این دعا را مى خوانند: (خدایا حج من را قبول كن) كه این رمز آن است كه قبولى حج با طرد شیطان و شیطان ها همراه است.

ناگفته پیداست كه شیطان در هر زمان به شكل و صورتى است، چنانكه امام راحل قدس سرّه فرمود: آمریكا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین عليه‌السلام و یارانش صد مرتبه سلام مى دهیم و در مقابل به دشمنان او كه دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت مى كنیم.

تكرار پرتاب سنگ در سرزمین منى به شیطان و تكرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان دهنده ى آن است كه باید با محبّت خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تكرار است.

حضرت على عليه‌السلام متولّد كعبه و خانه زاد خداست، خداوند مى فرماید: به دور كعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا عشق على و فكر و راه او در جان شما جاى گیرد. انسان بى عشق و تنفّر، همانند حیوانى است كه فقط نفس مى كشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند مى خواهیم كه ما را در راه اولیاى خود ثابت قدم بدارد؛ (اهدنا الصراط المستقیم صراط الّذین انعمت علیهم) و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزارى مى جوییم (غیر المغضوب علیهم و لا الضّالّین) سنگ كعبه را مى بوسیم، ولى از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه ها به آن، ابراز نفرت مى كنیم.

روز عرفه به عشق حسین عليه‌السلام و دعاى او اشك مى ریزیم، ولى فرداى آن در عید قربان، كارد بدست خون مى ریزیم و قربانى مى كنیم. با یك دست دعا و با دست دیگر سلاح.

آرى مسلمانان باید در تمام شئون زندگى اینگونه باشند.

امام جمعه ى مسلمین بر لبش فرمان تقوى و در چشمش اشك و بر دستش ‍ سلام و گام هایش استوار در قیام است، فكرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است. واین معناى جامعیت نمایندگان مكتبى و علما و خطبا در اسلام است.

اگر به امام حسین عليه‌السلام سلام مى گوییم، از قرآن آموخته ایم كه به پیام آوران آسمانى و رهروان الهى سلام مى گوید: (سلام على نوح فى العالمین) (148) ، (سلامٌ على ابراهیم) (149) ، (سلام على موسى و هارون) (150) ، (سلام على آل یاسین) (151)

اگر به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله صلوات مى فرستیم، از قرآن یاد گرفته ایم كه مى فرماید: (اِنّ اللّه و ملائكته یصلون على النّبى) (152) خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود مى فرستند و اگر ما بر بنى امیه و غاصبان حكومت حقّ و تبهكاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین مى كنیم، باز از قرآن آموخته ایم كه مى فرماید: (اِنّ الّذین یؤ ذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فى الدنیا و الاخرة) (153) آنان كه خدا و پیامبرش را اذیت مى كنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت مى كند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته ایم؛ ( لعن الّذین كفروا من بنى اسرائیل على لسان داود و عیسى بن مریم) (154) كافران بر زبان داوود و عیسى بن مریم لعن شده اند.

ما نفرین را از سیره ى پیامبر اسلام آموخته ایم كه در ماجراى مباهله فرمودند: ( ثمّ نَبتَهِل فنجعل لعنة اللّه على الكاذبین) (155) ما با هم مباهله مى كنیم و لعنت خدا را براى دروغگویان قرار مى دهیم.

بعضى از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین مى كنند، بلكه تمام موجودات با شعور هستى نیز آنان را دائماً لعنت مى كنند. (اولئك یلعهنم اللّه و یلعنهم اللاعنون) (156)

كوتاه سخن آنكه سلام و نفرین ما در تمام زیارت ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

## پی نوشت ها:

1- مجمع البیان، ج 2، ص 361.

2- كامل الزیارات.

3- جامع الاحادیث شیعه، ج 12 ص 481.

4- یونس، 57.

5- لواعج الاشجان، ص 26.

6- جن، 1.

7- لواعج الاشجان، ص 128.

8- حجر، 87.

9- بحار، ج 98، ص 239.

10- الحاقه، 51.

11- كامل الزیارات، ص 202.

12- نهج الفصاحه، جمله 662.

13- زیارت عاشورا.

14- كامل الزیارات، ص 70.

15- اسراء، 82.

16- من لایحضر، ج 2، ص 446.

17- الحیاة، ج 2، ص 140.

18- مفاتیح الجنان.

19- نهج البلاغه، خطبه 182.

20- مقتل خوارزمى، ج 1، ص 188.

21- نساء، 174.

22- كامل الزیارات، ص 200.

23- سفینة البحار، ج 2، ص 413.

24- مقتل مقرّم.

25- ص، 29.

26- مقتل خوارزمى، (این سخن از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است )

27- زمر، 28.

28- فروع كافى، ج 4، ص 561.

29- واقعه، 77.

30- نفس المهموم، 7.

31- فصّلت، 41.

32- لهوف، 54.

33- بحار، ج 92، ص 31.

34- پرتوى از عظمت حسین، 6.

35- انعام، 157.

36- فروع كافى، ج 4، ص 565.

37- مزمّل، 4.

38- كامل الزیارات.

39- وسائل، ج 4، ص 857.

40- كامل الزیارات.

41- نساء، 142.

42- توبه، 54.

43- بقره، 71.

44- توبه، 38.

45- عنكبوت، 65.

46- یونس، 91.

47- انفال، 60.

48- مائده، 2.

49- هود، 88.

50- آل عمران، 126.

51- مائده، 83.

52- نصر، 2.

53- حجرات، 14.

54- احزاب، 33.

55- هود، 88.

56- قصص، 21.

57- نساء، 78.

58- آل عمران، 154.

59- قصص، 22.

60- توبه، 54.

61- نساء، 142 - 143.

62- آل عمران، 185.

63- یونس، 41.

64- بقره، 156.

65- فتح، 10.

66- احزاب، 23.

67- قصص، 41.

68- مجادله، 19.

69- یونس، 71.

70- اعراف، 196.

71- دخان، 20.

72- غافر، 27.

73- انعام، 48.

74- اعراف، 45.

75- محمّد، 2.

76- نساء، 146.

77- انفال، 1.

78- اعراف، 142.

79- حجرات، 9.

80- هود، 46.

81- شعرا، 83.

82- كهف 82.

83- مؤ منون، 50.

84- انبیاء، 105.

85- هود، 88.

86- بقره، 11 - 12.

87- بقره، 220.

88- اعراف، 170.

89- هود، 78.

90- آل عمران، 111.

91- اعراف، 164.

92- عنكبوت، 45.

93- بحار، ج 97، ص 87.

94- نحل، 36.

95- بحار، ج 44، ص 192.

96- آل عمران، 21.

97- انفال، 34.

98- توبه، 8.

99- شعراء، 223.

100- یوسف، 108.

101- حشر، 9.

102- اعراف، 128.

103- طه، 132.

104- انشراح، 4.

105- زمر، 12.

106- هود، 112.

107- رعد، 22.

108- نساء، 139.

109- بحار، ج 78، ص 228.

110- دعاى مكارم الاخلاق.

111- نساء، 141.

112- بقره، 279.

113- توبه، 111.

114- بقره، 29.

115- حجر، 29.

116- بقره، 34.

117- بقره، 30.

118- بقره، 257.

119- حج، 78.

120- ذاریات، 56.

121- بقره، 3.

122- زیارت عاشورا.

123- بقره، 43.

124- نساء، 102.

125- بقره، 153.

126- اسراء، 78.

127- مریم، 31.

128- نور، 37.

129- نساء، 77.

130- بقره، 249.

131- آل عمران، 173.

132- توبه، 93.

133- صافّات، 101 - 103.

134- بقره، 251.

135- انبیاء، 57.

136- آل عمران، 146.

137- توبه، 24.

138- بقره، 249.

139- احزاب، 13.

140- توبه، 49.

141- توبه، 81.

142- توبه، 80.

143- ابراهیم، 31.

144- لقمان، 20.

145- ذاریات، 56.

146- توبه، 114.

147- شعراء، 216.

148- صافّات، 79.

149- صافّات، 109.

150- صافّات، 120.

151- صافّات، 130.

152- احزاب، 56.

153- احزاب، 57.

154- مائده، 78.

155- آل عمران، 61.

156- بقره، 159.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc407704927)

[قرآن و امام حسین عليه‌السلام 3](#_Toc407704928)

[انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهى در كربلا 6](#_Toc407704929)

[اما مسئله ى انگیزه 7](#_Toc407704930)

[امّا آگاهى 8](#_Toc407704931)

[حركت امام حسین بر اساس قرآن 9](#_Toc407704932)

[اهداف امام حسین عليه‌السلام و قرآن 13](#_Toc407704933)

[امر به معروف و امام حسین عليه‌السلام 15](#_Toc407704934)

[جلوه هاى قرآن در كربلا 17](#_Toc407704935)

[عزّت و ذلّت در كربلا 19](#_Toc407704936)

[نماز و امام حسین عليه‌السلام 22](#_Toc407704937)

[قرآن و یاد شهدا 24](#_Toc407704938)

[زیارت عاشورا در سایه قرآن 27](#_Toc407704939)

[پی نوشت ها: 31](#_Toc407704940)

[فهرست مطالب 37](#_Toc407704941)